



Allegorical Expression of Criminal Statutes and law Quality Criteria; Challenge Approach

Jalil Omidī 

Professor, Department of Shafi'i Jurisprudence, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Tehran, Tehran, Iran. E-mail: Jalilomidi@ut.ac.ir

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:

Manuscript Received:
10 November 2024
Final revision received:
6 December 2024
Accepted:
8 December 2024
Published online:
10 December 2024

Keywords:

*allegorical expression,
interpretative approach,
transparency of law,
predictability of law,
quality of law,
wisdom of the law*

ABSTRACT

Transparency and foreseeability are two criteria of quality of law. That is, the intended meaning of the legislator must be so clear that ordinary citizens in person or by legal counsel can understand it and predict the relationship between their behavior and the law and the results of the interaction. In the allegorical expression of law; where examples of a general concept prescribed by the law and recognition of similar issues is left to the commentators and executors, the transparency and predictability - as two criteria of law quality - are weakened and the path of interpretation, comparison and analogy is opened up for discussion. In such a situation, misinterpretation of the law threatens the balance between individual rights and freedoms and public interests. In such cases, the spirit of that general concept or the common description of its examples, or the rationality of the statute, or the value protected by the legislator, must be found and considered as the criterion of the ruling of statute. This interpretive approach, which has been used more by English judges than others, has a considerable practical position in the interpretation of criminal statutes of Iran due to the multiplicity of allegorical provisions and their misinterpretation. After introducing the topic and explaining how it deals with the quality standards of law, this essay analyzes a sample of judicial misconceptions and statement its interpretive approach.

Cite this article: Omidī, Jalil. (2024) "Allegorical Expression of Criminal Statutes and law Quality Criteria; Challenge Approach", *Criminal Law and Criminology Studies*, 54 (1): 41-60,
DOI: <https://doi.org/10.22059/IQCLCS.2024.384751.1952>



© The Author(s).


Publisher: University of Tehran Press.

<https://doi.org/10.22059/IQCLCS.2024.384751.1952>



بیان تمثیلی قوانین کیفری و شاخص‌های کیفیت قانون؛

چالش و رهیافت تفسیری

جلیل امیدی 

استاد گروه فقه شافعی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: Jalilomidi@ut.ac.ir

چکیده

اطلاعات مقاله

از جمله شاخص‌های کیفیت قانون، شفافیت و قابلیت پیش‌بینی آن است؛ یعنی معنای موردنظر مقنن چنان روشن باشد که شهروندان عادی شخصاً یا به کمک مشاور حقوقی به‌سادگی بتوانند از عهده فهم آن برآیند و به‌راحتی رابطه رفتار خود با قانون و نتایج برخورد این دو را پیش‌بینی کنند. در بیان تمثیلی قانون که مثال‌هایی از یک مفهوم کلی مورد حکم واقع می‌شود و تشخیص مضوعات مشابه به مفسران و مجریان واگذار می‌گردد، خودبه‌خود دو شاخص شفافیت و قابلیت پیش‌بینی قانون تضعیف و پای تفسیر و تأویل و مقایسه و تشبیه به بحث باز می‌شود. در چنین وضعیتی سوء تفسیر قانون، توازن حقوق و آزادی‌های اشخاص و منافع عمومی را در معرض تهدید قرار می‌دهد. در این‌گونه موارد بر مبنای منطق حقوقی و اصول تفسیر قوانین کیفری و با تکیه بر ذوق سلیم باید روح آن مفهوم کلی یا وصف مشترک مثال‌های آن یا حکمت وضع قانون یا ارزش مورد حمایت مقنن را پیدا کرد و مناط حکم و ملاک ترسیم قلمرو قانون و تشخیص مصداق‌های آن به‌شمار آورد. این رهیافت تفسیری که قضات انگلیسی بیشتر از دیگران آن را به‌کار گرفته‌اند، در تفسیر قوانین کیفری ما هم به‌دلیل کثرت مقررات تمثیلی و سوء تفسیر آنها در مراجع قضایی، موقعیت اجرایی چشمگیری دارد. این مقاله پس از معرفی موضوع و بیان چگونگی برخورد آن با شاخص‌های کیفیت قانون، به تحلیل نمونه‌ای از سوء برداشت‌های قضایی و بیان رهیافت تفسیری آن می‌پردازد.

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۳/۰۸/۲۰

تاریخ بازنگری:

۱۴۰۳/۰۹/۱۶

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۳/۰۹/۱۸

تاریخ انتشار:

۱۴۰۳/۰۹/۲۰

کلیدواژه‌ها:

بیان تمثیلی،

حکمت وضع قانون،

رهیافت تفسیری،

شفافیت قانون،

قابلیت پیش‌بینی قانون،

کیفیت قانون

استناد: امیدی، جلیل (۱۴۰۳). بیان تمثیلی قوانین کیفری و شاخص‌های کیفیت قانون؛ چالش و رهیافت تفسیری، *مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی*، ۵۴ (۱)، ۴۱-۶۰. DOI: <https://doi.org/10.22059/JQCLCS.2024.384751.1952>



© نویسنده‌گان

<https://doi.org/10.22059/JQCLCS.2024.384751.1952>

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

۱. مقدمه

– **بیان و بیان تمثیلی:** بیان که در معنای مصدری عبارت است از اظهار و ایضاح معنا یا تعبیر از ما فی‌الضمیر با سخنانی شیوا و رسا (البستانی، ۲۰۱۶: ۵۱)، در معنای اصطلاحی عبارت است از اظهار ما فی‌الضمیر به طریقی از طرق متعارف و متناسب با اقتضای حال همچون نطق، کتابت، نقاشی، نمایش، ایما، اشاره و نصب علائم^۱. بیان و تفنن در شیوه‌های آن از اوصاف و استعدادهای ذاتی بشر و هم از وجوه کرامت وی محسوب می‌شود. همه هنرهای زبانی و تجسمی از خطابه و نظم و نثر و نمایش و نقاشی و رموز و اشارات و علائم و کنایات، در بستر همین قدرت و قابلیت بیان بشر ظهور کرده و تحولی اعجاز‌آسا و تنوعی اعجاب‌انگیز یافته‌اند و بخش قابل ملاحظه‌ای از میراث فرهنگی و سابقه تمدنی بشر را تشکیل داده‌اند. چنین است که قرآن کریم پس از ذکر آفرینش انسان بلافاصله در مقام امتنان متذکر تعلیم بیان به او شده است.^۲ با این همه به دلایلی چون وسعت دایره معنا یا متعالی بودن آن یا پیچیدگی و رازآلودگی موضوع یا نارسایی طرق بیان مطلب و یا ناتوانی پیام‌دهنده یا ناگنجایی فهم مخاطب در درک معنا، گویندگان بزرگ گهگاه از قصور الفاظ و عبارات برای بیان مقصود خود، شکایت کرده و معنا را به بحر و حرف را به ظرف تشبیه کرده‌اند. چنانکه شیخ محمود شبستری در گلشن راز گفته است:

معانی هرگز اندر حرف ناید که بحر قلزم اندر ظرف ناید (شبستری، ۱۳۹۹: ۲۱)

قصور در بیان معنا و ریختن آن در ظرف لفظ، به صنف خاصی از اصناف بشر اختصاص ندارد. قانونگذاران نیز با وجود اهتمامی که در ترسیم دایره معنا و با وصف دقتی که در انتخاب الفاظ و عبارات به کار می‌برند، در موارد بسیار خواه به دلیل نارسایی الفاظ و کژتابی‌های زبان، خواه به واسطه عدم احاطه بر ابعاد موضوع و خواه به علت گذشت زمان و ظهور مسائل مستحدث، بیانشان وافی به مقصود نیست. ضرورت ظهور دانشی به نام تفسیر یا تأویل یا هرمنوتیک متن و تأسیس نهادهایی چون تجدیدنظر در احکام و نظارت بر حسن اجرای قوانین، از همین جا نشأت گرفته است. نه بیان حصری و نه بیان تمثیلی قانونگذاران – به شرحی که خواهیم گفت –

۱. راه‌های بیان محدود به آنچه گفتیم، نیستند. گاهی سکوت هم نوعی بیان محسوب می‌شود و به اقتضای حال بر معنایی معقول حمل می‌گردد. چنانکه گفته‌اند: السکوت فی موضع الحاجة إلی البیان، بیان، مضافاً آن‌گونه که اهل تحقیق می‌گویند، بیان به انسان اختصاص ندارد. حیوانات هم تبادل پیام دارند. بنا به گزارش خبرگزاری ایرنا به نقل از وبگاه بی‌بی‌سی دانشمندان دریافته‌اند که شامپانزه‌ها مانند انسان با یکدیگر تند و با هیجان صحبت می‌کنند. این حیوانات بیشتر اوقات با حرکات دست و حالات صورت با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند. پروفیسور کت هوبایتر (Cat Hobaiter) استاد دانشگاه سنت اندروز اسکاتلند می‌گوید این موضوع حاکی از شباهت‌های عمیق تکاملی این حیوانات با انسان در نحوه و ساختار گفت‌وگوهای رودررو است (کد خبر 85546760 سوم مرداد ۱۴۰۳).

۲. الرَّحْمَنُ * عَلَّمَ الْقُرْآنَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ.

هیچ‌کدام از نقص و نارسایی در بیان معنای موردنظر آنان مصون نیستند. یکی از اعضای مجلس اعیان انگلستان در این باره گفته است: «پیش‌بینی وقایع متعدد و گوناگون از حد توان انسان خارج است. به فرض توانایی هم، بیان احکام قانونی آنها به وسیله الفاظ و عباراتی که خالی از هر نوع نقص و ابهام و اجمال باشند، غیرممکن است» (R.J. Walker, 1985: 104).

از آنجا که فلسفه بیان انتقال معناست، ممکن است تحقق چنین فلسفه‌ای به اقتضای حال معنا یا انتقال‌دهنده یا مخاطب یا اوضاع و احوال پیرامونی، مستلزم تکثر و تفنن در اسلوب بیان باشد. همه آنچه ادبا و اصولیین و منطقیین در خصوص عوارض الفاظ و روش‌های تقریر مطلب از عموم و خصوص و اطلاق تقيید و اشتراک و حقیقت و مجاز و کنایات و اشارات و مطابقه و تضمن و استلزام و امثال آنها گفته‌اند، به همین ضرورت تنوع و تفنن در بیان و تبیین معنا برمی‌گردد. دو روش حصر و تمثیل از نتایج همین لزوم تنوع در بیان معنا هستند. گاهی گوینده در مقام تبیین مطلب، با انتخاب مفردات و ترکیب‌های دقیق و ذکر قیود و شروط صریح و یا حبس مفهوم در چند مصداق خاص، معنای موردنظر خود را به گونه‌ای جامع و مانع بیان می‌کند و به‌زعم خود راه را بر خروج افراد و ورود اغیار و در نتیجه تفسیر ناروای متن می‌بندد. این روش را در اصطلاح، بیان حصری یا/حصایی می‌گویند. در برابر این گاهی باز به اقتضای حال، اصل یک مطلب توأم با ذکر چند نمونه از افراد آن به دور از قصر مفهوم و حصر مصداق‌های آن در آن نمونه‌ها، مورد حکم واقع می‌شود. در اینجا ترسیم گستره سیال مفهوم و تشخیص مصداق‌های متزاید آن، به فهم مخاطب و قدرت ابداع و ابتکار و اجتهاد وی واگذار می‌شود. قسم اخیر، بیان تمثیلی نام دارد. در این‌گونه تقریرات آنچه مقصود متکلم و موضوع حکم اوست، همان عنوان یا مفهوم کلی است که در عمل در افراد خود متجلی می‌شود. ذکر مثال‌ها و عنوان‌های خاص در حقیقت برای تفهیم همان عنوان کلی و تسهیل تشخیص قلمرو متن و حدود تعمیم آن در مقام اجراست. به قول مولانا جلال‌الدین این تصویر و تمثیل در واقع واسطه‌های انتقال معنا و تسهیل فهم مقصود متکلم هستند؛ واسطه‌هایی که به دلایلی چون ظرفیت محدود زبان یا گنجایش محدود ذهن مخاطب و یا اجتناب از اطاله کلام، ناگزیر باید به آنها متوسل شد:

این مثل چون واسطه است اندر کلام واسطه شرط است بهر فهم عام

لیک تمثیلی و تصویری کنند تا که دریابد ضعیفی هوشمند

– **ضرورت کنترل کیفی قوانین:** بر اساس اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای حقوق بشر، ممکن است بخش‌هایی از حقوق و آزادی‌های افراد در بستر یک جامعه مردم‌سالار به‌وسیله قانون محدود شود. محدود کردن حقوق و آزادی‌های فردی در موارد برخورد با ارزش‌های برتر و ضرورت حفظ آن ارزش‌ها، امری طبیعی است. اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای حقوق بشر این

حقیقت را پذیرفته‌اند.^۱ با این حال از بیم سوءاستفاده دولت‌ها، اعمال هر نوع محدودیتی به تصویب قانونی منصفانه و معطوف به اهدافی معقول در چارچوب یک جامعه دموکراتیک منوط شده است. اهمیت منصفانه بودن محتوای قانون و دموکراتیک بودن بسترهای اجتماعی تصویب و اجرای آن به اندازه‌ای است که مراجع بالادستی در کنار ضرورت وجودی خود قانون همواره بر منصفانه بودن محتوای آن هم تأکید کرده‌اند. قانونگذاران ملی و فراملی که می‌دانند در دکترین حقوقی قانون غیرمنصفانه اعتباری ندارد^۲، ناگزیر باید به محتوای قانون و ضرورت انسانی بودن و عادلانه بودن آن عطف توجهی داشته باشند. قانون اساسی ایران با وجود ابهامی که در قبول اصل حاکمیت قانون دارد، از نگرش فرمالیستی به قانون گذر کرده و در اصل نهم چنین هشدار داده است: «هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادی‌های مشروع را هرچند با وضع قوانین و مقررات سلب کند». در سطح بین‌المللی موضوع روشن‌تر و از سابقه بیشتری برخوردار است. از آن جمله است کنوانسیون بین‌المللی علیه شکنجه^۳ که بعد از تعریف و اعلام ممنوعیت شکنجه و رفتارها و مجازات بی‌رحمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز، درد و رنج ناشی از مجازات‌های قانونی^۴ را خارج از شمول تعریف شکنجه معرفی کرده است. ولی همین کنوانسیون در ماده ۱۶ مقرر کرده که کشورهای عضو متعهد خواهند شد که در قلمرو صلاحیت خود از اعمال مجازات بی‌رحمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز جلوگیری کنند. پیام ماده ۱۶ این است که دولت‌ها نمی‌توانند به نام قانون چنین رفتارهای ناصوابی را تجویز کنند. طبیعی است که اصل حاکمیت دولت‌ها، مداخله نهادهای بین‌المللی در کار قانونگذاران ملی را منع می‌کند. با این حال نهادهای مورد اشاره از راه نظارت بر قوانین داخلی و کنترل محتوای آنها می‌توانند مغایرتشان با هنجارهای بین‌المللی را گوشزد کنند و برای اصلاحشان بر دولت‌ها فشار بیاورند.

بر خلاف ضرورت وجودی خود قانون و منصفانه بودن محتوای آن، مسئله مهم کیفیت قانون و شاخص‌های آن نه در سطح ملی و نه در سطح فراملی به‌طور مستقیم مورد تصریح و تأکید قانونگذاران واقع نشده است. درحالی‌که کیفیت قانون هم به اندازه اصل آن اهمیت دارد و می‌توان آن را گام سوم دموکراتیزه کردن نظام حقوقی یک کشور به‌شمار آورد. از این‌رو در پیکره اصلی مقاله حاضر کیفیت قانون و شاخص‌های آن به‌طور مختصر مطرح و بیان تمثیلی قانونگذار به‌طور کلی بر آن عرضه می‌شود. پس از آن نقد و ارزیابی موضوع و راه‌حل تفسیری آن ارائه

۱. برای نمونه رک: ماده ۲۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر، مواد ۱۹ و ۲۲ کنوانسیون بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و مواد ۱۰ و ۱۱ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و آزادی‌های اساسی.

2. Lex iniusta non est lex: An unjust law is no law at all.

3. Convention against Torture and Other Cruel, Inhuman or Degrading Treatment or Punishment.

4. lawful sanctions

می‌شود. مسئله اصلی مقاله این است که بیان تمثیلی قانونگذار چه نسبتی با شاخص‌های کیفیت قانون دارد و ضابطه تفسیری چنین بیانی چیست؟ هدف، پاسخ به این دو پرسش است. ناگفته پیداست که موضوع به‌نحو مقرر در این تحقیق، پیشینه پژوهش ندارد.

۲. کیفیت قانون و شاخص‌های آن

در دهه هشتاد میلادی در بستر نظارت نهادهای بین‌المللی و منطقه‌ای بر عملکرد دولت‌ها در زمینه حقوق بشر، آرام‌آرام آموزه حقوقی جدیدی متولد شد که بعدها دکترین کیفیت قانون^۱ یا اصل کیفی بودن قانون نام گرفت. گفته شده است که عمل به این دکترین سبب اجتناب از خطر خودکامگی متون قانونی می‌شود (دلماس مارتی، ۱۳۹۳: ۱۱۰). بر اساس این آموزه قوانین باید شفاف^۲، در دسترس^۳ و پیش‌بینی‌پذیر^۴ باشند. منظور از شفافیت قانون این است که الفاظ و عبارات آنچنان روشن، جامع و خالی از نقص و ابهام و تناقض و پیچیدگی‌های لفظی و مفهومی باشد که معنای موردنظر مقنن و قلمرو حاکمیت قانون را با حد/اعلای وضوح و اطمینان^۵ منعکس سازد، به‌نحوی که هر شهروند دارای فهمی متعارف و قدرت استدلالی متوسط، بتواند از عهده ادراک آن برآید. دسترسی به قانون وضعیتی است که در آن به‌دست آوردن اطلاعات صحیح در خصوص قانون و چگونگی اجرای آن، با تحمل کمترین زحمت و صرف حداقل هزینه ممکن، برای شهروندان عادی مقدور باشد. قابلیت پیش‌بینی قانون نیز وضعیتی است که در آن شهروندان عادی شخصاً یا به کمک مشاور حقوقی بتوانند چگونگی اجرا و نتایج احتمالی اعمال قانون یا شرایط و عواقب قانونی و قضایی عمل خود را به‌راحتی و به‌گونه‌ای منطقی پیش‌بینی کنند. کیفیت قانون وضعیتی است مشتمل بر چنین عناصر یا شاخص‌هایی.

دیوان اروپایی حقوق بشر مدت‌ها وظیفه خود را محدود به ارزیابی عملکرد قوای مجریه و قضاییه کشورهای عضو می‌دانست؛ وظیفه‌ای محدود به پاسخ به پرسش‌هایی مثل اینکه آیا قوه مجریه بر اساس قانون و معاهدات عمل کرده است؟ آیا دادگاه‌های داخلی در ضمن رسیدگی به پرونده‌ها منصفانه و مستند به قانون و معاهدات عمل کرده‌اند؟ آیا کشورهای عضو اساساً تعهد روشنی به حمایت از حقوق و آزادی‌های اساسی افراد دارند؟ یک مطلب مهم در این میان مغفول مانده بود و آن ارزیابی عملکرد قوه مقننه و سیاست‌های قانونگذاری دولت‌های عضو بود. به‌عبارت دیگر پاسخ به این پرسش مهم که آیا قانونگذاران کشورهای عضو، اصولی چون

1. Quality of law
2. Transparent
3. accessible
4. foreseeable
5. maximum certainty

حاکمیت قانون و حداقل الزامات قانونگذاری خوب^۱ را رعایت کرده‌اند یا خیر، مورد توجه و التفات قرار نگرفته بود. دیوان در چند سال اخیر تحولی انقلابی در این زمینه داشته است و اکنون کیفیت قوانین کشورهای عضو را هم به‌طور رسمی ارزیابی می‌کند؛ در حدی که به بررسی چگونگی تصویب و اصلاح قوانین در کشورهای عضو می‌پردازد. به اعتقاد بعضی از صاحب‌نظران دیوان از این راه به‌تدریج به نهادی شبیه به دادگاه قانون اساسی اروپا^۲ تبدیل شده است (Bart van der Sloot, 2020: 160).

یکی از آغازین پرونده‌هایی که در آن دیوان اروپایی حقوق بشر بر اساس شاخص‌های کیفی به ارزیابی قانون داخلی پرداخته، پرونده شکایت روزنامه ساندی تایمز (۱۹۷۹) علیه دولت بریتانیاست که در آن شاکی از انتشار یک مقاله منع شده و در ضمن شکایت استدلال کرده که قانون ملی مورد استناد در ممنوعیت مذکور، بسیار مبهم و نامشخص است؛ به‌نحوی که به‌روشنی نمی‌توان گفت محدودیت قضایی تحمیل‌شده بر وی همان محدودیت مقرر در قانون^۳ است. دیوان در رأی ۲۶ آوریل ۱۹۷۹ ضمن رسیدگی و صدور حکم تأکید کرد که اولاً قانون باید به اندازه کافی در دسترس باشد؛ ثانیاً یک هنجار رسمی را نمی‌توان به‌عنوان قانون در نظر گرفت، مگر اینکه با دقت و شفافیت کافی تنظیم شده باشد تا شهروندان بتوانند رفتار خود را بر اساس آن تنظیم کنند و نیز شخصاً یا از راه مشاوره مناسب، به‌گونه‌ای منطقی شرایط و عواقب یک عمل معین را پیش‌بینی کنند. دیوان به‌عنوان نتیجه اعلام کرد دستوری که روزنامه ساندی تایمز را از انتشار مقاله‌ای در زمینه توافق در حال مذاکره در خارج از دادگاه منع کرده، آزادی بیان را نقض می‌کند (Bart van der Sloot, 2020: 163).

۳. برخورد بیان تمثیلی قانونگذار با شاخص‌های کیفیت قانون

عدم شفافیت و پیش‌بینی‌ناپذیری قانون، اسباب و ابعاد متعدد و پیامدهای قابل انتقادی دارد. پرداختن به همه آنها در اینجا سبب خروج از موضوع و اطالۀ کلام خواهد شد. یکی از اسباب مورد اشاره بیانات تمثیلی یا تقریرات غیرحصری قانونگذار است. چنانکه گفتیم قانونگذاران گاهی برای بیان مقصود خود و ترسیم دقیق دایره موضوع مورد حکم، به‌گونه‌ای حصری و به‌نحوی جامع و مانع انشای عبارت می‌کنند و زمانی با عدول از این شیوه به ارائه مثال‌هایی از موضوع مورد نظر اکتفا می‌کنند و الحاق اشباه و نظایر آنها را به اجتهاد مفسران و ادراک مجریان واگذار می‌کنند. چنانکه قانونگذار ایرانی در ماده ۶۷۴ کتاب پنجم از قانون مجازات اسلامی، صورت‌های

1. the minimum requirements of good law-making
2. European Constitutional Court
3. prescribed by law

خیانت در امانت را در استعمال، تصاحب، تلف و مفقود کردن محصور کرده، ولی همین ماده اموال و اسنادی را که ممکن است موضوع خیانت در امانت واقع شوند و صورت‌های سپردن آنها را به‌گونه‌ای تمثیلی بیان کرده است.^۱ بدیهی است که در امور کیفری صورت نخست یعنی حصر موضوع کاری است مطلوب و در مقام تفسیر و اجرا با مشکلات کمتری مواجه می‌شود. با این همه به دلیل عدم امکان حصر بسیاری از موضوعات و روش‌های برخورد با آنها، توسل به بیانات تمثیلی روشی گریزناپذیر است. از این رو در سنت قانونگذاری کشور ما و بسیار جاهای دیگر تقریرکنندگان متون قانونی هر گاه بخواهند دامنه وسیعی از اشخاص یا اشیای مشابه را تحت حکم واحد درآورند، دو یا چند فرد خاص از آنها را نام می‌برند و پس از آن در بیانی کلی‌تر سایر افراد یا نوع^۲ آن اشخاص یا اشیا را مورد حکم قرار می‌دهند، مانند این عبارت «پزشکان، پرستاران، بهیاران و اشخاص دیگر» یا «تئاترها، سینماها و جاهای دیگر» یا «اطبا و جراحان و ماماها و داروفروشان و کلیه کسانی که به مناسبت شغل یا حرفه خود محرم اسرار می‌شوند...» (قانون مجازات اسلامی، ۱۳۷۵: ماده ۶۴۸) یا «قاچاق عمده ارز یا ضرب سکه قلب یا جعل اسکناس یا وارد کردن یا توزیع عمده آنها و امثال آن» (قانون مجازات اخلاگران در نظام اقتصادی کشور، ۱۳۶۹: بند «الف» ماده ۱). گاه بر عکس عنوان عامی ذکر می‌کنند و پس از آن از باب تمثیل و تفهیم، مثال‌هایی از آن به دست می‌دهند، مثل این عبارت «هر کس برای خلاصی مجرم از محاکمه و محکومیت مساعدت کند؛ از قبیل اینکه برای او منزل تهیه کند یا ادله مجرمیت او را مخفی نماید...» یا این عبارت «هر گاه زن و مردی که بین آنها علقه زوجیت نباشد، مرتکب روابط نامشروع یا عمل منافی عفت غیر از زنا/ از قبیل تقبیل و مضامعه شوند...» (قانون مجازات اسلامی، ۱۳۷۵: مواد ۵۵۴ و ۶۳۷) و یا این بیان «هر کس به‌طور غیرمجاز از سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی با ارتکاب اعمالی از قبیل وارد کردن، تغییر، محو، ایجاد یا متوقف کردن داده‌ها یا مختل کردن سامانه، وجه یا مال یا منفعت یا خدمات یا امتیازات مالی برای خود یا دیگری تحصیل کند...» (قانون جرائم رایانه‌ای، ۱۳۸۸: ماده ۱۳-ماده ۷۴۱ قانون مجازات اسلامی). در این‌گونه تقریرات پرسامد، آنچه مقصود متکلم و موضوع حکم اوست، همان عنوان یا مفهوم کلی است. مثال‌ها بخشی از موضوع مورد حکم هستند و نه همه آن؛ مثال‌هایی که دست‌کم سه خصوصیت دارند: نخست، کارکردشان تبیین و تفهیم بهتر موضوع است؛ دوم، راهنماهای مناسبی برای تشخیص سایر مصداق‌ها می‌توانند باشند و سوم، شمول قانون بر آنها مسلم و از این رو اخراجشان از راه تفسیر و تأویل متن، محکوم به رد است.

۱. ماده ۶۷۴- «هر گاه اموال منقول یا غیر منقول یا نوشته‌هایی از قبیل سفته و چک و قبض و نظایر آن به‌عنوان اجاره یا امانت یا رهن یا برای وکالت یا هر کار با اجرت یا بی‌اجرت، به کسی داده شده و بنا بر این بوده است که اشیای مذکور، مسترد شود یا به مصرف معینی برسد و شخصی که آن اشیا نزد او بوده آنها را به ضرر مالکین یا متصرفین آنها استعمال یا تصاحب یا تلف یا مفقود نماید به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد.»

2. genus

قانونگذاران با این شیوهٔ تقریر و بیان مطلب در واقع می‌خواهند قلمرو قانون را به تمامی مصداق‌ها و اوضاع و احوال مشابه گسترش دهند و اشباه و نظایر مصداق‌های مذکور را محکوم به حکم واحد کنند. این شیوهٔ قانونگذاری اگرچه ممکن است از حیث گسترش دایرهٔ شمول قانون به‌خصوص در مواجهه با شرایط و موقعیت‌های مستحدث، شیوه‌ای شایسته باشد و بار احصا و استقرای اعمال و وقایع موردنظر را از دوش قانونگذار بردارد و بر گردهٔ قاضی و ابتکارات و اجتهادات قضایی او بگذارد، اما از این حیث که از کیفیت قانون می‌کاهد و هم از این حیث که در مقام تفسیر و اجرا قانون را دچار ابهام و اشکال می‌سازد و موجب تردید در شمول آن بر برخی مصداق‌ها می‌شود و در نهایت مقصود مقنن را در معرض سوء تأویل قرار می‌دهد، قابل انتقاد می‌تواند باشد. خاصه در شرایطی که مجریان قانون از عهدهٔ فهم معنای موردنظر مقنن برنیابند یا با اصول و اسلوب تفسیر قانون و تنقیح مناط احکام آشنا نباشند یا مصلحت‌اندیشی کنند و روح قانون و اصول تفسیر آن را در پای مصلحت قربانی نمایند.

به بیان دیگر تقریرات تمثیلی قانونگذار هر اندازه هم که از روی اضطرار و ناچاری باشد، ممکن است به نقض دو شاخص شفافیت و پیش‌بینی‌پذیری قانون منتهی شود. از این حیث که مخاطبان قانون به‌روشنی نمی‌دانند که مقصود مقنن و گسترهٔ معنایی عباراتی چون *امثال آن* یا *مانند آن* یا *نظایر آن* یا *از قبیل*، چیست و تفسیر مجریان از چنین عباراتی چه خواهد بود و کدام‌یک از اعمال آنان تحت شمول قانون محسوب خواهد شد و کدام‌یک در قلمرو حاکمیت آن قرار نخواهد گرفت. از سوی دیگر لازمهٔ این روش تقریر مطلب، خواسته یا ناخواسته تجویز بلکه الزام به توسل به قیاس در تفسیر قانون است. می‌دانیم که قیاس عبارت است از تعمیم حکم موضوعات مصرح، به اشباه و نظایر آنها در مقام اجتهاد و تفسیر و در نهایت توسعهٔ قلمرو متن. در بیان تمثیلی، قانونگذار حکم یک موضوع یا مصداق‌هایی از یک موضوع را اعلام و تعمیم آن را به موضوعات و مصداق‌های دیگر و در واقع تفسیر توسعه‌ی متن را به اجتهاد مجریان واگذار می‌کند. این شیوهٔ نگارش قانون که با شاخص‌های کیفیت قانون برخورد می‌کند، از شمار کارهای ما لا بد منه است. ظرفیت محدود زبان، عدم احاطهٔ ذهن قانونگذار به همهٔ شقوق و فروض و اشباه و نظایر موضوعات، وسعت دامنهٔ وقایع و تزیید مستمر آنها از سویی و لزوم اعتماد به مفسران و مجریان قانون و اعتباربخشی به نقش سازندهٔ آنان در تکمیل قانون و تأمین مقصود مقنن، اعمال چنین شیوه‌ای را الزام یا دست‌کم تجویز می‌کند. اینکه به‌عنوان یک هنجار به‌اجمال می‌گویند توسل به قیاس در تفسیر قانون کیفری ممنوع است، سخنی درست و قابل دفاع است. با این همه هنجار مورد اشاره ناظر بر مقررات حصری است و نه بیانات تمثیلی. اگر در مقررات حصری خروج از حصر، نقض نظر مقنن است، در بیانات تمثیلی بالعکس، توسعهٔ دایرهٔ قانون و تعمیم حکم آن با رعایت ضابطه‌ای که به طرح و شرح آن خواهیم پرداخت، حرکتی در مسیر

موردنظر مقنن و تأمین مقصود وی محسوب می‌شود. در حدی که باید گفت در مقام تفسیر و اجرای این‌گونه مقررات، اجتناب از تعمیم حکم قانون، نقض نظر مقنن محسوب می‌شود. با این همه چنین توجیهی دست‌کم در حوزه قوانین کیفری ماهوی که در تدوین و تفسیر آنها ضوابطی چون حد‌اعلای صراحت^۱، هشدار منصفانه^۲ و منع توسل به قیاس^۳ لازم‌الرعایه هستند، ایراد برخورد با شاخص‌های کیفی و خطر سوء تفسیر قانون به زیان شهروندان را رفع نمی‌کند.

۴. رهیافت تفسیری مقررات تمثیلی

در مقام تفسیر مقررات تمثیلی برای کشف مفهوم کلی موردنظر مقنن و رفع ابهام از قانون و پیش‌آگهی از برداشت مجریان، باید بر مبنای منطق حقوقی و اصول تفسیر قوانین به‌طور کلی و ضوابط خاص تفسیر قوانین کیفری، روح آن عنوان عام یا وصف مشترک مثال‌های آن یا حکمت وضع قانون یا ارزش مورد حمایت مقنن را پیدا کرد و مناط حکم و ملاک ترسیم قلمرو قانون و تشخیص مصداق‌های آن به‌شمار آورد؛ کاری که توفیق در آن مستلزم برخورداری از عقل سلیم و طبع مستقیم و ذوق و ظرافت ذاتی و دانش و تجربه حقوقی و قضایی و البته رعایت بی‌طرفی است. از این راه مصداق‌های بی‌بهره از آن روح کلی و وضعیت‌های فاقد آن وصف مشترک، خودبه‌خود از دایره شمول قانون خارج می‌شوند و آنها که حقیقتاً موردنظر مقنن بوده‌اند، در چنین دایره‌ای قرار می‌گیرند. به حکم این ضابطه که می‌توان آن را یکی از جنبه‌های قاعده‌عام‌تر تفسیر جامع یا هولستیک^۴ قانون به‌حساب آورد (امیدی، ۱۳۹۸: ۲۱۲)، عنوان عامی که پیش یا پس از دو یا چند عنوان خاص آمده است، بر خصوصیت مشترک آن چند عنوان خاص حمل می‌شود. برای مثال ذکر رخداد‌های ناگه‌آیندی همچون آتش‌سوزی و سیل و توفان و الحاق عبارت و سایر حوادث به آخر آنها که در بعضی قوانین کیفری آمده است، شامل وضعیت‌های غیرطبیعی نخواهد بود، زیرا عنوان‌های خاصی که قانونگذار از آنها یاد کرده است، همه از حوادث و مخاطرات طبیعی‌اند و طبیعی بودن وصف مشترک آنهاست. عبارت عام خطر شدید مندرج در ماده ۱۵۲ قانون مجازات اسلامی که در مقام ذکر تمثیلی پاره‌ای از وضعیت‌های اضطراری است، به حکم این ضابطه به موارد خطرهای طبیعی همچون زلزله و آتشفشان منصرف شده و خطرهای آثوب‌های عمدی و غیرطبیعی از شمول آن خارج می‌شوند.^۵ همچنین است عبارت مانند آنها در

1. maximum certainty
2. fair warning
3. prohibition of analogical reasoning
4. holistic

۱. به اعتقاد بعضی از صاحب‌نظران در خصوص این مورد اضافه کردن کلمه طبیعی بعد از عنوان عام خطر شدید، لازم بوده است (آزمایش، ۱۳۵۲: ۹).

صدر ماده ۱۵۳ که بعد از دو عنوان خواب و بی‌هوشی به‌عنوان دو عامل رفع مسئولیت آمده است. این عبارت هم باید در سایه مفهومی که عرفاً قدر مشترک خواب و بی‌هوشی محسوب می‌شود، تفسیر شود. همین‌طور عنوان کلی غیر آنها مندرج در ماده ۵۸۳ کتاب پنجم همان قانون (در زمینه توقیف، حبس و مخفی کردن افراد) باید بر قدر مشترک عنوان‌های خاصی که پیش از آنها آمده است، یعنی مقامات یا مأموران دولتی یا نیروهای مسلح، حمل شود و افراد عادی و فاقد سمت و عنوان دولتی از شمول آن خارج شوند. ضابطه یا قاعده مورد بحث و نیز عنوان سرفصلی که ماده مشارالیه در ذیل آن آمده است، یعنی *تقصیرات مقامات و مأموران دولتی* مجوز بلکه موجب چنین تخصیص و تقییدی است. عبارت ماده ۶۴۸ همان کتاب نیز از موارد اعمال این قاعده محسوب می‌شود: «اطبا و جراحان و ماماها و داروفروشان و کلیه کسانی که به مناسبت شغل یا حرفه خود محرم اسرار می‌شوند...». این ماده از روی ماده ۲۲۰ قانون مجازات عمومی سال ۱۳۰۴ بازنویسی شده است. ماده اخیر خود با اقتباس از ماده ۳۷۸ قانون مجازات فرانسه تقریر یافته است. رویه قضایی این کشور برای تشخیص شخصیت شخص رازدار که از شرایط اساسی تحقق جرم افشای اسرار است، ضابطه عام/منفعه بودن شغل او را به‌دست داده است؛ یعنی همان وصف مشترک مشاغل مذکور در متن قانون. بر این اساس افرادی همچون کلفت و نوکر و منشی و محاسب و شاگرد تجارتخانه با وجود اینکه به مناسبت شغل خود محرم اسرار دیگران می‌شوند، عملاً خارج از شمول این دستور قانونی تلقی شده‌اند. در مقابل صاحبان مشاغل مذهبی، ملی، عمومی و دولتی، مانند کشیشان، دادرسان، دادستان‌ها، منشیان محاکم، افسران پلیس، وکلای دادگستری، صاحبان دفاتر اسناد رسمی و مأموران پست و تلگراف و تلفن مشمول حکم مزبور به‌شمار آمده‌اند (پا، ۱۳۴۸: ۳۸۵).

سابقاً اداره حقوقی وزارت دادگستری در تفسیر عبارت *امثال آنها* مندرج در ماده واحده سال ۱۳۲۲ در خصوص تبعید یا بازداشت افراد بدسابقه و شرور^۲ چنین اظهارنظر کرده است: «به نظر کمیسیون مشورتی حقوق جزای عمومی جمله *و امثال آنها* مندرج در ماده مزبور ناظر به جرائم متضمن شرارت از قبیل تهدید با چاقو، تهدید به قتل اعم از کتبی و شفاهی، باجگیری و انواع ربودن مال غیر به‌عنوان دزدی از قبیل کیف زنی می‌باشد و قابل تسری به جرائم دیگر مانند

۲. چنانکه در محل خود مقرر است قاعده عبارت است از قضیه کلیه‌ای که بر جمیع جزئیات خود یا غالب آنها در جمیع ابواب فقه و حقوق حاکم است. ولی ضابطه با همان تعریف، مسائل باب خاصی از ابواب فقه یا حقوق را تحت انضباط درمی‌آورد.

۳. ماده واحده مصوب ۱۳ مرداد ۱۳۲۲: «وزارت کشور می‌تواند اشخاص بدسابقه و شرور از قبیل چاقوکش و دزد و جیب‌بر و امثال آنها را که سابقه ارتکاب این‌گونه اعمال را دارند برای مدت معینی از دو ماه تا دو سال تبعید یا بازداشت نماید. اجرای این قانون به موجب آیین‌نامه‌ای که از طرف وزارت دادگستری و وزارت کشور تنظیم و به تصویب هیأت وزیران می‌رسد خواهد بود...»

خیانت در امانت و قاچاق و نگهداری مواد مخدره نیست.» (نظر مشورتی مورخ ۱۳۴۵/۱۲/۱۳: کلاتریان و محسنی، بی‌تا: ۱۶۷).

۵. سابقه موضوع در حقوق انگلستان

در کامن لا از این هنجار تفسیری چنین تعبیر شده است:

Kind, same class or same nature rule¹ the ejusdem generis rule: of the same Ejusdem generis (ee-joose-dem gen-می‌گویند-جنس یک عبارت لاتین است به معنای از همان نوع. بر اساس این هنجار تفسیری در مواردی که یک عبارت کلی بعد یا قبل از چند عنوان خاص می‌آید، عبارت عام محدود و تنها در خصوص افراد یا اشیایی از جنس یا از نوع همان عنوان‌های خاص اعمال می‌شود. برای مثال اگر قانونی به خودروها، کامیون‌ها، تراکتورها، موتورسیکلت‌ها و سایر وسایل نقلیه اشاره کند، دادگاه با اعمال این قاعده مانع از تعمیم چنین وسایلی به هواپیما و بالگرد خواهد شد، زیرا وصف مشترک فهرست مذکور حمل و نقل زمینی است.

مراجع حقوقی و قضایی انگلیس این قاعده را در دعاوی متعدد به کار گرفته‌اند.^۲ برای نمونه در سال ۱۸۹۹ در دعوی پاول^۳ علیه کمپتون پارک^۴ مجلس اعیان در تفسیر بخش یک قانون در خصوص گرویندی^۵ که به موجب آن اختصاص دادن اتاق، منزل، مؤسسه و سایر جاها به گرویندی ممنوع بود، با این استدلال که اتاق، منزل و مؤسسه مفید نوع مکان‌های سرپیسته‌اند، میدان‌های ورزشی را از شمول آن خارج دانسته است. در سال ۱۹۳۸ نیز مجلس مذکور تصریح کرده است که عنوان‌های عام در سایه اسامی خاص تفسیر می‌شوند (Kiralfy, 1990: 112). در سال ۱۹۷۷ شخصی به اتهام نگهداری فیلم، کتاب و مجله مستهجن به قصد توزیع آنها و نقض

1. A rule used in statutory and documentary interpretation that presumes that a general term following a list of specific terms will be limited to the more specific term. In other words, the general term will be defined to be "of the same kind" as the more specific preceding terms. A rule of interpretation that where a class of things or persons is followed by general wording that is not itself expansive, the general wording is usually restricted things or persons of the same type as the listed items. See: Black's Law dictionary – Latin Words and Phrases for Lawyers.

۲. این مسئله در حقوق اروپایی سابقه ممتدی دارد. در دوران باستان یکی از حقوقدانان مکتب پروکولین با این مقدمه که: «امر تازه‌ای نیست اگر قانون بعد از معرفی چند مصداق خاص، عنوانی عام مشتمل بر همه مصداق‌های پیشین اضافه کرده باشد»، به تفسیر و در واقع تحدید و تضییق مفهوم Corruptere (ایراد خسارت) که بعد از دو عنوان خاص سوزاندن و خرد کردن آمده بود، پرداخته است (استین، ۱۳۸۷: ۲۸۶).

3. powell

4. Kempton Park

5. Betting Act 1853

قانون منع نشر و توزیع صور قبیحه^۱ تحت تعقیب و محاکمه قرار می‌گیرد؛ بخش ۴ قانون مزبور توزیع چنین فیلم‌ها، کتاب‌ها و مجلاتی را به‌منظور فواید عمومی^۲ در زمینه‌های علمی، ادبی، هنری یا آموزشی و دیگر موضوعات مربوط به عموم^۳ مجاز تلقی کرده بود. تلاش متهم این بوده که با توسل به عبارت فایده عمومی مندرج در قانون و با این استدلال که آنچه او درصدد نشر و توزیع آن بوده در مهار و مداوای پاره‌ای از انحرافات جنسی مؤثر است، از تعقیب و مجازات برهد. مجلس اعیان با رد دفاع و استدلال او اظهار کرده است عبارت دیگر موضوعات مربوط به عموم در ارتباط با عناوین خاص مقدم بر آن تفسیر و بر وصف مشترک آنها حمل می‌شود؛ آنچه متهم انجام داده فاقد قدر مشترک میان علم، ادبیات، هنر و آموزش بوده است (Ingman, 1990: 197). در سال ۱۹۸۶ در دعوایی که علیه کمیسر پلیس مترو مطرح بوده، دادگاه چنین اظهار عقیده کرده که قطعه شیشه‌ای که تصادفاً شکسته شده است، سلاح تهاجمی موردنظر در بخش ۴ قانون ولگردی^۴ تلقی نمی‌شود؛ چراکه بخش مزبور مقرر کرده است «هر نوع تفنگ و تپانچه و قمه و چماق و چنگک یا سلاح تهاجمی دیگر». خصوصیت مشترک این ابزارها ساخت و طراحی قبلی یا استعداد اولیه آنها به‌منظور ایراد صدمات بدنی است. عبارت اخیر قانون یعنی سلاح تهاجمی دیگر را بر همین خصوصیت باید حمل کرد تا هر ابزاری که واجد چنین خصوصیتی نیست از جمله قطعات شکسته شیشه از شمول آن خارج شود (Ingman, 1990: 197). در کشور ما به‌نظر می‌رسد تبصره ماده ۶۱۴ کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی که در خصوص ایراد ضرب و جرح مقرر کرده است: «در صورتی که جرح وارده منتهی به ضایعات فوق نشود و آلت جرح اسلحه یا چاقو و امثال آن باشد...»، نظیر مورد مذکور باشد. در این صورت باید گفت مراد مقنن از عبارت کلی و امثال آن هر نوع سلاح گرم یا سلاح سرد برنده‌ای است که از پیش برای ایراد جرح ساخته شده یا از قابلیت تأمین چنین هدفی برخوردار باشد.

۶. رویه قضایی ایران و یک مثال مناقشه‌انگیز

رویه قضایی ایران به‌طور کلی، اصول راهبردی روشنی در زمینه تفسیر قوانین کیفری ندارد. از مجموع آرای مراجع قضایی کیفری حتی آرای وحدت رویه دیوان عالی کشور نمی‌توان یک نظام منسجم با مبانی، قواعد و اهداف مشخص برای تفسیر قوانین کیفری به‌دست آورد. از منظومه متعدد قواعد و ضوابط و دقایق و ظرایف تفسیر قانون، آنچه در رویه قضایی می‌توان یافت، مسائلی ابتدایی مثل تفسیر مضیق، تفسیر به نفع متهم و منع توسل به قیاس است. همین مسائل

1. Obscene Publication Act 1959
 2. public good
 3. Other objects of general concern
 4. Vagarancy Act 1824

ابتدایی هم البته تقریر و تبیین منقحی در رویه قضایی ندارند و همیشه درست به کار گرفته نمی‌شوند. همین ضابطه تفسیری از همان سنخ (the ejusdem generis) که گفتیم سابقه و تصویر روشنی در نظام حقوقی انگلیس دارد، برای رویه قضایی ما ضابطه‌ای ناآشناست. ذکر یک مثال روزآمد و پربسامد و کیفیت برخوردار مراجع قضایی با آن مؤید مدعا خواهد بود.

عبارت بند «الف» ماده ۱ قانون مجازات اخلاک‌گران در نظام اقتصادی کشور مصوب ۱۳۶۹/۰۹/۱۹ مجلس، در این زمینه مثالی جنجال‌انگیز و پرکاربرد محسوب می‌شود. چنانکه می‌دانیم عنوان اخلال در نظام اقتصادی کشور با همه هیمنه و هیبتی که دارد و با تمام توالی فاسدی که به بار می‌آورد، هیچ تعریف قانونی و قضایی و حتی اقتصادی مشخصی ندارد. قانون مجازات اسلامی در ماده ۲۸۶ به ذکر قیودی مثل به‌طور گسترده و ورود خسارت عمده به ... اموال عمومی و خصوصی و قانون مجازات اخلاک‌گران در نظام اقتصادی به ذکر مصداق‌های مقرر در بندهای هفت‌گانه ماده ۱ اکتفا کرده است. هیچ‌یک از قیدها و مصداق‌های مذکور، تعریف روشن یا ملاک معلومی از اخلال در نظام اقتصادی کشور که صور مشدده آن ممکن است افساد فی الارض محسوب و به اعدام متهم منتهی شود، به‌دست نمی‌دهند.

رویه قضایی هم تاکنون در این باره معیار معقولی به‌دست نداده است. تعریفی که برخی مراجع رسیدگی به پرونده‌های مفاسد اقتصادی ارائه کرده و بر مبنای آن مبادرت به اتخاذ تصمیمات سخت می‌کنند، مضموناً چنین است: «نقض قواعد و سازوکارهای قانونی و رسمی شناخته‌شده در حوزه فعالیت‌های اقتصادی به‌صورت آشکار و گسترده». پیداست که این تعریف، گنگ و نارسا و این تفسیر، ناقص و نارواست. اخلال ماهیتاً از سنخ نتیجه است و جرم اخلال در نظام اقتصادی کشور از شمار جرائم مقید به نتیجه محسوب می‌شود. از این‌رو مجرد نقض قواعد و سازوکارهای قانونی و رسمی حوزه اقتصاد، بدون توجه به نتایج چنین نقضی نمی‌تواند مصداق اخلال باشد. آنچه عرفاً و عقلاً از اصطلاح اخلال در نظام اقتصادی مستفاد می‌شود عبارت است از برهم زدن نظم و ثبات حاکم بر حوزه اقتصاد و ناکارآمد ساختن سیر طبیعی و وضعیت رو به رشد نظام اقتصادی از طریق تأثیر منفی و مخرب بر دست‌کم یکی از مؤلفه‌های اقتصاد مثل سرمایه‌گذاری، تولید، رشد اقتصادی، اشتغال، تورم، درآمدهای عمومی و تراز بازرگانی. مقامات قضایی در اجرای تبصره ۱ ماده ۱ قانون مورد بحث برای تشخیص عمده یا کلان یا فراوان بودن اخلال موضوع بندهای هفت‌گانه بعضاً نظر مراجع ذی‌ربط را جلب می‌کنند. نهادهای طرف استعلام، سابقاً دوائر وابسته به بانک مرکزی بودند.^۱ پاسخ‌های متداول آنها مبتنی بر اعداد و ارقام

۱. طبق تبصره ماده ۹ آیین‌نامه اجرایی استیضاح شه‌ریور ۱۳۹۹: «چنانچه در تشخیص عمده، کلان و یا فراوان بودن موارد مذکور در قانون یادشده تردید حاصل شود، قاضی رسیدگی کننده می‌تواند نسبت به رفع ابهام حسب مورد از بانک مرکزی، وزارت صمت و یا سایر مراجع ذیصلاح دیگر استعلام نماید».

و معیارهای کمی است و توجهی به خود اخلال به‌عنوان نتیجه زیانبار چنین اقدامات مخرب و مجرمانه‌ای ندارند. یکی از این پاسخ‌ها مضموناً چنین است: «مبالغ بالاتر از میزان پنج‌هزارم درصد مجموع سپرده‌های تودיעی اشخاص حقیقی و حقوقی نزد کلیه بانک‌ها و مؤسسات اعتباری در پایان هر سال، مبنای تعیین کلان یا عمده بودن اخلال صورت‌گرفته در نظام اقتصادی کشور برای سال آینده خواهد بود».

این‌گونه معیارهای کمی در حقیقت ناظر بر مقدمات اخلال هستند و نه ماهیت اخلال و نتایج زیانبار آن. این معیارها درست یا نادرست حد فاصل میان اخلال کلان و غیرکلان را بیان می‌کنند، ولی در نهایت ضابطه تفسیری روشنی برای فهم مراد مقنن از خود اخلال به‌دست نمی‌دهند. نه اخلال را معنا می‌کنند و نه معیاری برای تفسیر/مثال آن که در ذیل بند «الف» ماده ۱ آمده است، معرفی می‌کنند. چنانکه گفتیم اقدامات موضوع بندهای هفت‌گانه قانون سال ۱۳۶۹ وقتی مصداق اخلال محسوب می‌شوند که تأثیری محسوس بر یکی از مؤلفه‌ها و مقومات اقتصاد کشور بگذارند و از این راه عملاً کلیت نظام اقتصادی کشور را دست‌کم در وجهی از وجوه آن دچار اختلال و ناکارآمدی کنند. این معنا، مقصود مقنن و منطبق قانون مورد اشاره بوده است. مجازات سنگین مقرر برای مرتکبان چنین اقداماتی و ارجاع آنان به دادگاه انقلاب و محرومیتشان از برخی حقوق دفاعی^۱ و نهادهای ارفاقی^۲ مؤید چنین برداشت و تفسیری است. بنابراین عناوین مصرح در قانون و عبارات عامی مانند/مثال آن، بر مبنای همین معنا و منطبق باید تفسیر شوند. در هر حال مثال محل نزاع چنانکه گفتیم عبارت بند «الف» ماده ۱ قانون مورد بحث است. آنچه در بند مورد اشاره جرم تلقی شده عبارت است از «اخلال در نظام پولی یا ارزی کشور از طریق قاچاق عمده ارز یا ضرب سکه قلب یا جعل اسکناس یا وارد کردن یا توزیع نمودن عمده

۱. برابر بند ۵ متن موسوم به استجازه رئیس وقت قوه قضاییه از رهبری (۱۳۹۷/۰۵/۲۱) ناظر بر تبصره ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری، متهمان به اخلال در نظام اقتصادی کشور از حق انتخاب آزادانه وکیل در شعب ویژه رسیدگی به چنین اتهاماتی محروم بودند: «مفاد تبصره ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری در خصوص وکیل، در دادگاه نیز مجری خواهد بود». همین‌طور برابر بند ۱۰ استجازه جز در موارد حکم به اعدام که مهلت اعتراض به آن هم به ده روز محدود شده بود، سایر احکام شعب ویژه قطعی و لازم‌الاجرا بود. در شهریورماه ۱۳۹۹ رئیس قوه قضاییه ضمن درخواست از رهبری برای استمرار فعالیت شعب ویژه، اصلاحاتی در استجازه انجام داد. از جمله در بندهای ۵ و ۷، حق دسترسی به وکیل و مواعد اعتراض به احکام شعب مزبور را تابع قانون آیین دادرسی کیفری اعلام کرد. به‌جز اعدام سایر احکام همچنان قطعی محسوب می‌شوند. اگرچه امکان اعمال مقررات اعاده دادرسی و توسل به ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری در مورد آنها وجود دارد. استجازه که وفق تمثیدی^۲ شهریورماه ۱۳۹۹ و آیین‌نامه اجرایی آن مورخ ۸ مهرماه ۱۳۹۹ تا شهریورماه ۱۴۰۰ در دادسراها و دادگاه‌های ویژه رسیدگی به جرائم اقتصادی اجرا می‌شده، فی‌الحال در پاسخ به نامه مورخ ۳۰ شهریور ۱۴۰۰ رئیس قوه قضاییه، تا زمان اصلاح یا تصویب قانون تمدید شده است.

۲. به حکم تبصره ۵ ماده ۲ قانون مورد اشاره «هیچ‌یک از مجازات‌های مقرر در این قانون قابل تعلیق نبوده و همچنین اعدام و جزای مالی و محرومیت و انفصال دائم از خدمات دولتی و نهادها از طریق محاکم قابل تخفیف یا تقلیل نمی‌باشد».

آنها اعم از داخلی و خارجی و امثال آن». بر اساس آنچه گفتیم منظور مقنن از عبارت امثال آن در انتهای بند مورد اشاره اقدامات غیرمجازی از سنخ قاچاق ارز و یا از جنس ضرب سکه قلب و جعل اسکناس و وارد کردن یا توزیع آنها باید باشد؛ اقداماتی مثل جعل و توزیع عمده اسناد تعهدآور بانکی نظیر اوراق قرضه و چک‌های تضمینی با تأثیر مخرب بر یکی از مؤلفه‌هایی که پیشتر از آنها یاد کردیم. از این رو مواردی مثل مجرد اخذ تسهیلات و ضمانت‌نامه‌های بانکی در قبال وثایق و تضمینات لازم و تسویه یا تعهد به تسویه آن به هر نحو هرچند اخذ و تسویه مذکور متضمن روابط ناسالم و نقض مقررات بانکی و حتی اعمال مجرمانه‌ای مانند پرداخت رشوه و ارائه اسناد مجعول باشد، نه مصداق قاچاق عمده ارز و ضرب سکه قلب و جعل اسکناس است و نه مشمول عنوان وارد کردن یا توزیع عمده آنها و نه اساساً از سنخ یا جنس چنین اعمال مجرمانه‌ای محسوب می‌شوند. از این رو تفسیرهای تعمیمی از بند مورد اشاره که در سال‌های اخیر رواج یافته و متهمان را به جای محاکم کیفری عمومی راهی شعب دادگاه انقلاب می‌کنند، خصوصاً با عنایت به محدودیت حقوق دفاعی آنان در شعب ویژه و کیفرهای سنگینی که در کمیشن نشسته‌اند، تفسیرهایی ناهنجارمند و قابل انتقاد محسوب می‌شوند. این گونه تفسیرهای توسعی که از قضا دائر مدار همین عبارت امثال آن هستند، علاوه بر مغایرت با ضوابط تفسیر قوانین جزایی که یکی از آنها همین ضابطه مورد بحث است و یکی دیگر ضابطه تفسیر شک به نفع متهم^۱، با بنیادی‌ترین اصل حقوق جزا یعنی اصل قانونی بودن جرم و مجازات هم منافات دارند. چنین تفسیرهای ناروایی نتیجه عدم رعایت شاخص‌های کیفیت قانون توسط قانونگذار است.

بعضی از مراجع قضایی در جو عمومی و بزرگ‌نمایی‌های رسانه‌ای و در گيرودار مبارزه با مفاسد اقتصادی، در مقام تفسیر و اجرای قانون اخلال در نظام اقتصادی کشور نه تنها قواعد و ضوابط تفسیر، بلکه اصول بنیادین حقوق کیفری را هم کنار می‌گذارند و جرائم موضوع قوانین خاص غیر از قانون اخلال در نظام اقتصادی کشور و حتی برخی رفتارهای جرم‌انگاری نشده را هم مخل نظام اقتصادی و مشمول مجازات مقرر برای آن می‌دانند. این رویه را به حق باید جرم‌انگاری قضایی و جوسازی رسانه‌ای دانست و نه تفسیر قضایی قانون. برای مثال شعبه سوم دادگاه انقلاب ویژه رسیدگی به جرائم اقتصادی که بر اساس استجازه ابلاغی به تاریخ ۲۱ مردادماه ۱۳۹۷ تشکیل شده و فی الحال وفق تمدیدیه‌های شهریورماه ۱۳۹۹ و ۱۴۰۰ و آیین‌نامه مهرماه ۱۳۹۹ عمل می‌کند، در تصمیم شماره ۹۸۰۹۹۷۷۸۰۷۳۰۰۰۴۴ مورخ ۲۳ آذرماه ۱۳۹۸ چنین مقرر کرده است: «اخلال در نظام اقتصادی کشور عنوانی نیست که نشان‌دهنده ماهیت

1. In dubio pro reo: (Latin phrase for "in doubt, for the accused"): a defendant may not be convicted by the court when doubts about his or her guilt remain.

اعمال جرم‌انگاری شده باشد. بدین لحاظ بسیاری از رفتارهایی که در قانون نیامده است اعم از اینکه در قوانینی جداگانه و تحت عنوانی مستقل جرم‌انگاری [شده] یا به‌طور کلی جرم‌انگاری نشده باشند، با جمع بودن شرایط می‌توانند سبب اختلال در نظام اقتصادی کشور شوند. قانونگذار مصادیق مجرمانه در بندهای هفت‌گانه ماده یک قانون اختلال در نظام اقتصادی کشور مصوب ۱۳۶۹ با اصلاحات و الحاقات بعدی را به‌طور غیرحصری و به‌نحو تمثیلی از قبیل قاچاق ارز، ضرب سکه، احتکار و گران‌فروشی ارزی و نیازمندی‌های عمومی و سوءاستفاده عمده از فروش غیرمجاز تجهیزات فنی و مواد اولیه در بازار آزاد و ... عنوان داشته است.»

اینکه قانونگذار مصادق‌های مجرمانه مذکور در بندهای هفت‌گانه ماده ۱ قانون اختلال در نظام اقتصادی کشور را به‌نحو تمثیلی بیان کرده، سخن درستی است. مسئله این است که اصول حقوقی و ضوابط تفسیری حاکم بر این‌گونه مقررات قانونی کدام‌اند و ملاک موردنظر مقنن در تشخیص قلمرو قانون چیست؟ اولاً همه مثال‌های مندرج در بندهای هفت‌گانه ماده ۱ ماهیتاً جرم یا دست‌کم تخلف محسوب می‌شوند؛ یعنی وصف مشترک همه آنها این است که در قوانین موضوعه کشور برای آنها ضمانت اجرای کیفری مقرر شده است؛ ثانیاً به شرحی که پیشتر گفتیم، نتیجه عملی ارتکاب این رفتارها لزوماً باید تحقق اختلال در نظام اقتصادی کشور باشد. استعداد بالقوه رفتار اشخاص برای ایجاد اختلال در منظومه اقتصادی کشور برای تحقق جرم موردنظر مقنن و تحمیل مجازات سنگین آن کافی نیست. در غیاب معیار اول عمل افراد اساساً جرم یا تخلف محسوب نمی‌شود و در نبود معیار دوم عمل اگر جرم یا تخلف هم محسوب شود، مصادق اختلال و مشمول قانون سال ۱۳۶۹ یا ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی و سازوکارهای غیراصولی آن نخواهد بود. مثال روشن بحث، عرضه سکه‌های طلا توسط بانک مرکزی و فروش بی‌قیدوشرط آن به اشخاص است که مطابق مقررات قانونی و موازین شرعی عملی است کاملاً مجاز. با این حال پس از بروز بحران اقتصادی در سال ۱۳۹۷ و تمایل طبیعی اشخاص به حفظ ارزش اندوخته‌های ربالی خود و تبدیل آنها به کالاهای سرمایه‌ای مثل سکه و ارز، همین عمل مجاز مصادق اختلال در نظام اقتصادی کشور به‌شمار آمد و بعضی از خریداران انبوه را در معرض مجازات سنگین اعدام قرار داد.

۷. گستره رهیافت تفسیری مورد بحث

رهیافت مورد اشاره افزون بر تفسیر مقررات تمثیلی، بر مواردی هم که صدر مقرر قانونی، خاص یا مجموعه‌ای از گزاره‌های خاص و ذیل آن گزاره‌ای عام است، قابل تطبیق و اجراست. از این رو

۱. وحید مظلومین که در بازنمایی‌ها و بزرگنمایی‌های رسانه‌ای سلطان سکه نامیده شد و اسماعیل قاسمی، بامداد روز چهارشنبه مورخ ۲۳ آبان‌ماه ۱۳۹۷ با همین اتهام اعدام شدند.

قسمت دوم ماده ۲ قانون تشدید مجازات مرتکبان اختلاس و کلاهبرداری را هم بر همین قیاس باید تفسیر کرد. چنانکه می‌دانیم ماده مرقوم در قسمت نخست، در معرض خرید و فروش قرار دادن یا سوءاستفاده کردن از امتیازات تفویضی از سوی دولت نظیر جواز صادرات و واردات و موافقت‌های اصولی و همچنین تقلب در توزیع کالاهایی را که می‌بایست طبق ضوابط توزیع شوند، جرم دانسته و در قسمت دوم عبارت یا به‌طور کلی مال یا وجهی تحصیل کند که طریق تحصیل آن فاقد مشروعیت قانونی بوده را به آن ملحق کرده است. منطبق حقوقی و ضابطه تفسیری مورد بحث اقتضا می‌کند که عموم عبارت ذیل ماده موصوف در سایه موارد مذکور در صدر آن، تأویل شود و گستردگی بیش از اندازه و شمول غیرمعقول آن، با ملاک مقرر در صدر ماده یعنی تحصیل وجوه و اموال از دولت و مؤسسات دولتی و نهادهای عمومی، محدود و مهار شود و گرنه میان صدر و ذیل ماده انقطاع و انفکاک غیرحکیمانه پدید خواهد آمد و قسمت دوم ماده و تفسیر تحت‌اللفظ آن به‌تنهایی تمامی رفتارهای منتهی به تحصیل غیرمشروع مال یا وجه متعلق به دیگری را اعم از سرقت و کلاهبرداری و خیانت و پولشویی و غصب و التقات و تصاحب اموال گمشده و غیر آنها را در بر خواهد گرفت که آشکارا برداشتی ناروا و نتیجه‌ای نامعقول محسوب می‌شود. باری رهیافت مورد بحث محدودیت‌هایی هم دارد و همه جا نمی‌توان آن را به‌کار گرفت. برای مثال چنانچه تنها یک اسم خاص در کنار یک عنوان عام قرار گرفته باشد، قاعده مزبور قابل اعمال نخواهد بود. برای مثال در رویه قضایی انگلیس گفته شده است عبارت اسکله و دیگر جاها، مندرج در بعضی قوانین هیچ دلالتی بر محدود ساختن مفهوم مکان و انصراف آن به مکان‌های بخصوص که با اسکله وصف مشترکی داشته باشند، ندارد. همچنین در مواردی که اسامی متعدد مذکور در متن قانون فاقد وصف مشترک باشند و از یک نوع یا سنخ به‌شمار نیابند، نمی‌توان چنین رهیافتی را به‌کار برد.

۸. نتیجه

گزافه نخواهد بود اگر بگویند کیفیت قانون از اهمیتی برابر با اهمیت خود قانون برخوردار است. بر اساس این آموزه، قوانین باید شفاف، در دسترس و پیش‌بینی‌پذیر باشند. در غیاب این شاخص‌ها مشکلاتی برای مخاطبان و مجریان قانون پیش خواهد آمد. عدم شفافیت، مجریان را با چالش سوء فهم معنای قانون و سوء تفسیر و اجرای آن و نقض تصمیماتشان در مراجع بالاتر مواجه خواهد کرد. مخاطبان نیز به‌درستی نمی‌توانند موقعیت و مسئولیت خود را در برابر قوانین غیر شفاف، غیرقابل دسترس و پیش‌بینی‌ناپذیر تشخیص دهند. در چنین شرایطی هم حق آنان بر آگاهی از مفاد قانون نقض می‌شود و هم خود آنان در وضعیت تردید و انفعال قرار می‌گیرند و از ترس نقض قانون، استعداد و ابتکارشان متوقف می‌ماند چراکه هر نوع اقدام آنان ممکن است

مغایر با منظور مقنن به‌شمار آید و در معرض تعقیب و احتمالاً سوء تفسیر قانون قرارشان دهد. طبیعی است که این وضعیت هم به زیان مخاطبان خاص قانون است و هم به ضرر جامعه. ضرر جامعه از این حیث که هم از فواید استعداد و خلاقیت افراد محروم می‌ماند و هم دستگاه اجرای عدالت آن درگیر رسیدگی به اتهاماتی می‌شود که شمول قانون بر آنها به‌درستی معلوم نیست و ای‌بسا که پس از گذشت زمان ممتد و صرف هزینه‌های هنگفت، معلوم شود که موضوع، مشمول قانون نبوده و آن همه وقت و هزینه صرف باز کردن یک کیسه تپه شده است.^۱ بیان تمثیلی قانونگذار هر اندازه هم گریزناپذیر باشد، به‌واسطه ابهامی که در تشخیص ملاک الحاق مصداق‌های غیرمصرح به موارد مصرح در قانون و ضابطه تشبیه آنها به یکدیگر دارد، از منظر شاخص‌های کیفی قانون محل اشکال و مستوجب انتقاد است. به‌عنوان قاعده، در تفسیر قوانین کیفری توسل به قیاس به زیان اشخاص ممنوع است ولی قاعده مورد اشاره ناظر به مقررات حصری است و نه بیانات تمثیلی. در مقررات حصری خروج از حصر نقض نظر مقنن است. در مقابل در بیانات تمثیلی، توسل به مقایسه و تشبیه و توسعه دایره قانون الزامی است و حرکتی در مسیر مورد نظر مقنن محسوب می‌شود. راه‌حل رفع اشکالات قانون به‌طور کلی غیر از اصلاحات خود قانونگذار، اجتهاد و تفسیر معقول حقوقی و قضایی است. در این مورد خاص که در قوانین کیفری مثال‌های بی‌شمار دارد، راه‌حل تفسیری آن است که با الهام از منطق حقوقی و قواعد عمومی تفسیر قانون و با رعایت ضوابط خاص تفسیر قوانین کیفری، ابتدائاً روح حاکم بر قانون موضوع تفسیر و حکمت وضع آن یا قدر مشترک و وصف جامع میان مثال‌ها یا ارزش مورد حمایت مقنن به‌دست آید و مناط حکم و ملاک تشخیص سایر موارد و موضوعات محسوب شود. ادراک و اجرای صحیح این ضابطه، هم کار مجریان قانون را تسهیل می‌کند و هم از ورود زیان‌های فردی و اجتماعی که از آنها نام بردیم پیشگیری به‌عمل می‌آورد.

منابع

الف) فارسی و عربی

۱. قرآن مجید.
۲. آزمایش، علی (۱۳۵۲). «بررسی انتقادی قانون مجازات عمومی ۱۳۵۲». نشریه دانشکده حقوق و علوم سیاسی، (۱۳)، ۱-۲۲.
۳. استجازة رؤسای قوه قضاییه، ۱۳۹۷-۱۳۹۹.
۴. امیدی، جلیل (۱۳۹۸). تفسیر قوانین جزایی. تهران: میزان.

۱. تجویز اعاده دادرسی نسبت به بسیاری از آرای شعب ویژه رسیدگی به جرایم اخلاف در نظام اقتصادی کشور، شاهد صدق این مطلب می‌تواند باشد.

۵. البستانی، فؤاد افرام (۲۰۱۶). منجد الطلاب. بیروت: دارالمشرق.
۶. بلخی، جلال‌الدین محمد (۱۳۸۵). مثنوی معنوی. نسخه نیکلسون، تهران: ققنوس.
۷. پاد، ابراهیم (۱۳۴۸). حقوق کیفری اختصاصی. چ دوم، تهران: دانشگاه تهران.
۸. استین، پیتر (۱۳۸۷). «تفسیر و استدلال حقوقی در حقوق رم». ترجمه رحیم فروغی نیک، مجله حقوقی دادگستری، (۶۳-۶۲)، ۲۷۳-۳۰۲.
۹. دلماس مارتی، می‌ری (۱۳۹۳). نظام‌های بزرگ سیاست جنایی. برگردان، علی حسین نجفی ابرندآبادی، چ دوم، تهران: میزان.
۱۰. شبستری، محمود (۱۳۹۹). گلشن راز به تصحیح حسن الهی قمشه‌ای. تهران: آگاه.
۱۱. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۵۸-۱۳۶۸.
۱۲. قانون اخلاص در نظام اقتصادی کشور، مصوب ۱۳۶۹.
۱۳. قانون تشدید مجازات مرتکبین اختلاس و ارتشا و کلاهبرداری، مصوب ۱۳۶۷.
۱۴. قانون جرائم رایانه‌ای، مصوب ۱۳۸۸.
۱۵. قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۷۵-۱۳۹۲.
۱۶. مجمع عمومی سازمان ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق بشر، ۱۹۴۸.
۱۷. مجمع عمومی سازمان ملل متحد، کنوانسیون بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، ۱۹۶۶.
۱۸. محسنی، مرتضی؛ کلاتریان، مرتضی (بی‌تا). مجموعه نظرهای مشورتی اداره حقوقی وزارت دادگستری در زمینه مسائل کیفری. تهران: وزارت دادگستری.

ب) انگلیسی

19. Bart van der Sloot (2020). "JIPITEC". *Journal of Intellectual Property, Information Technology and E-Commerce Law*, 11 (3).
20. Black, H. C., (1991). *Black's law dictionary*. 6th, ed., U.S. A
21. Council of Europe (1950). *Convention for the Protection of Human Rights and Fundamental Freedoms*.
22. Kiralfy, A.K. R. (1990). *the English legal system*. 8th ed., London, Sweet and Maxwell.
23. Walker, R. J. (1990). *the English legal system*. 6th ed., London, Butterworth, 1985.
24. Ingman, T. (1990) *the English legal process*. 3rd ed., London, Blackstone.
25. R.J. Walker (1985). *The English legal system*. London, Butterworth.
26. UNITET NATIONS ORGANIZATION (1984). *Convention against Torture and Other Cruel, Inhuman or Degrading Treatment or Punishment*.
27. Vasan, R.S. (1980). *Latin Words and Phrases for Lawyers*. Canada, Law and Business.